





وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشکده زبان‌شناسی
گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی

پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی

نمادپردازی زیورآلات در اوستا

استاد راهنما:

دکتر کتایون مزداپور

استاد مشاور:

دکتر فرزانه گشتاسب

پژوهشگر:

شبیم جورابچی ابوالحسنی

مهر ۱۳۹۴



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیریت تحصیلات تکمیلی

باسمه تعالی

هیأت داوران در جلسه مورخ ۱۳۹۴/۰۷/۱۴

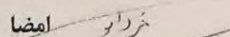
پایان نامه تحصیلی خانم شبنم جورابچی ابوالحسنی دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد

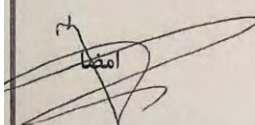
رشته فرهنگ و زبان های باستانی

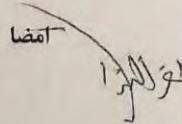
تحت عنوان :

نمادپردازی زیورآلات در اوستا

را بررسی کردند و پایان نامه با درجه بسیارخوب به تصویب نهایی رسید.

۱. استاد راهنمای پایان نامه، خانم دکتر کتابون مزدپور با مرتبه علمی استاد  امضا

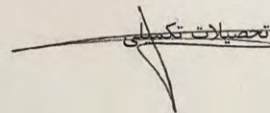
۲. استاد مشاور پایان نامه، خانم دکتر فرزانه گشتاسب با مرتبه علمی استادیار  امضا

۳. استاد داور پایان نامه، آقای دکتر سیروس نصراله زاده با مرتبه علمی دانشیار  امضا

امضای رئیس پژوهشکده

امضا

امضا

امضای نماینده مدیریت تحصیلات تکمیلی 

از خدای خود سپاسگزارم که در زندگی تحصیلی‌ام افتخار و موهبت شاگردی استادی فرزانه در تاریخ فرهنگ ایران، سرکار خانم دکتر کتایون مزداپور را به من ارزانی داشت. مهر و اشتیاق وجود ایشان همواره سبب دلگرمی من بود تا سختی‌های راه را پشت سر بگذارم و شیرینی این شاگردی همواره در یاد و خاطره‌ام خواهد ماند. از ایشان صمیمانه سپاسگزارم که استاد راهنمایی این پژوهش را پذیرفتند و همواره مرا از راهنمایی‌های ارزنده و دانش فراوان خویش بهره‌مند ساختند.

از استاد مهربان و عزیزم سرکار خانم دکتر فرزانه گشتاسب بسیار سپاسگزارم که همواره پاسخگوی پرسش‌های من بودند و با نهایت صبر و بزرگواری و همچنین نظرات ارزنده مرا در به مقصد رسیدن این پژوهش یاری نمودند. از ایشان نهایت تشکر و قدردانی را به جهت مشاوره این پژوهش می‌کنم.

همچنین از استاد محترم و ارزشمندم آقای دکتر سیروس نصراله زاده که داوری این رساله را پذیرفتند صمیمانه سپاسگزارم. از ایشان که با راهنمایی‌های ارزنده مرا یاری رساندند بسیار متشکرم.

تقدیم به نیکودلانی چون پدر و مادر مهربانم که در طول دوران تحصیلم، همواره سبب دلگرمی و چراغ راهم بودند و در زندگی هر چه دارم از آنان است که تنها تکیه گاهم هستند.

چکیده

کاربرد زیورآلات یکی از نیازهای هر جامعه‌ای است و نیاز بشر به آراستن خویش با اشیایی که به آن‌ها زیورآلات گفته می‌شود (گوشواره، گردنبند، دستبند، بازوبند و پابند، انگشتری، دگمه‌ها و قطعات زینتی لباس، انواع پیشانی بندها و مهره‌های مو، سنجاق‌های سر، انواع تاج‌ها و نیم تاج‌ها و ...) همواره در فطرت بشر نهاده شده است. زیورآلات در جایگاه ظریف‌ترین نوع هنرها همچون آینه‌ای تمام و کمال، تجلی گاه نقشمایه‌هایی هستند که گستره وسیعی از مفاهیم بنیادین و نمادین را در بر می‌گیرند و ریشه در کهن الگوها دارند. بشر همواره برای انتقال اندیشه‌اش از نشانه‌ها و نمادها سود می‌جوید و نمادپردازی به کار رفته در زیورآلات می‌تواند در بردارنده مفاهیمی همچون احساسات، فرهنگ و سنت، اساطیر و مذهب باشد. با توجه به عمیق بودن ریشه اساطیر و آیین‌ها در جوامع باستانی، کتاب اوستا به عنوان کهن‌ترین و مهم‌ترین سند مکتوب معتبر به یادگار مانده از آن دوران، که مشتمل بر این مضامین اساطیری و آیینی است، در بردارنده اندیشه‌های کهن ایران باستان است و سعی بر آن شد تا در این پژوهش، به بررسی نمادپردازی زیورآلات موجود در ایران باستان با تکیه بر متون اوستایی پرداخته شود. شناخت کهن الگوها و نمادپردازی که همواره در زیورآلات به کار رفته است، همچنین بررسی سابقه و پیوند آن‌ها با ایزدان و اساطیر ایرانی در نقشمایه‌های موجود در این زیورآلات از اهداف اصلی این پژوهش است. کنکاش و شناختی بر فراسوی زیبایی شناسی موجود در زیورآلات اوستا و تطبیق آن با نمونه‌های باستانی به دست آمده از طرفی و بررسی هنر دینی در جامعه هنگام نگارش اوستا از اهداف دیگر مورد نظر این پژوهش است که به آن پرداخته خواهد شد. این رساله شامل چهار فصل اصلی است که پس از معرفی، دسته بندی و ریشه شناسی حوزه واژگانی زیورآلات در اوستا به نمونه‌های باستان شناسی به دست آمده از این زیورآلات، در قلمروی زمانی نگارش اوستا پرداخته می‌شود و در ادامه در فصلی پس از پرداختن به نقشمایه‌های موجود در این زیورآلات، نمادهای به کار رفته در کهن الگوها از دل این نقشمایه‌ها بیرون کشیده شده و بررسی می‌گردد. نقوش به کار رفته در این زیورآلات، شامل نقوش طبیعی، هندسی، گیاهی، جانوری و انسانی هستند که با مضامین اساطیری، توسط هنرمندان باستانی به کار گرفته می‌شدند. با توجه به بررسی‌های انجام شده در توصیفات زیورآلات موجود در اوستا نمادپردازی هدفمندی در آن‌ها به کار گرفته شده که در بردارنده مفاهیم عمیقی است و در این نماد پردازی عناصر طبیعی و اساطیر کهن فرهنگ ایرانی نقش مهم و اساسی دارند. این زیورآلات، اغلب متعلق به ایزدان و افراد دارای مرتبه اجتماعی والا هستند. از آنجایی که نقشمایه‌ها و نگاره‌ها هویت فرهنگی یک قوم را مشخص می‌کنند، احیاء و زنده نگاه داشتن نمادهای بنیادینی که از دیرباز در یک جامعه کاربرد داشته‌اند امری ضروری برای عصر حاضر است.

واژگان کلیدی: زیورآلات، اوستا، کهن الگو، نقشمایه، نماد

فهرست

صفحه	عنوان
۱	فصل اول: کلیات تحقیق
۲	۱-۱. مسأله پژوهش
۳	۲-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش
۳	۳-۱. اهداف پژوهش
۴	۴-۱. سؤالات پژوهش
۴	۵-۱. فرضیه‌های پژوهش
۴	۶-۱. واژگان کلیدی
۸	۷-۱. پیشینه پژوهش
۹	فصل دوم: معرفی زیورآلات در اوستا
۱۰	۱-۲. زینت و زیور
۱۲	۲-۲. سرپوش
۱۲	۳-۲. گوشواره
۱۵	۴-۲. گردنبندها
۱۷	۵-۲. حلقه (دستبند، پابند)
۱۹	فصل سوم: نگاهی اجمالی به زیورآلات در یافته‌های باستانی
۲۰	۱-۳. مروری بر تاریخچه زیورآلات در ایران باستان

۳۳	۲-۳. سرپوش
۵۶	۳-۳. گوشواره
۵۹	۴-۳. گردنبند
۶۴	۵-۳. حلقه (دستبند، بازوبند، پابند)
۶۷	فصل چهارم: نمادپردازی زیورآلات در اوستا
۸۵	فصل پنجم: نتیجه گیری
۸۹	تصاویر
۱۵۱	کتابنامه
۱۵۹	چکیده انگلیسی

پیشگفتار

موضوع پژوهش حاضر «نماد پردازی زیورآلات در اوستا» است. قلمرو مکانی این پژوهش، سرزمین ایران در دوره باستان و در قلمرو زمانی دوره نگارش اوستا، حدود ۱۲۰۰ - ۳۳۰ پیش از میلاد است. بررسی متن‌های به یادگار مانده از دوره‌های کهن باستانی، از جنبه‌ها و ابعاد گوناگون همواره لازم و ضروری است.

اوستا کتاب مقدس و دینی زردشتیان، به عنوان سندی معتبر است که مجموعه‌ای از اندیشه‌ها، مضامین اساطیری، آیینی و دینی ایران باستان را در خود جای داده و به عبارتی، جوهره‌ای از فرهنگ ایران باستان محسوب می‌شود. از این رو برای بررسی نمادهای زیورآلات باستانی، منبع و متنی اساسی و مهم به شمار می‌رود. زیورآلات به عنوان قسمی از یک هنر عینی با استفاده از کاربرد کهن الگوها و نقشمایه‌ها بهترین ابزار برای انتقال مفاهیم نمادین و اندیشه‌های بنیادینی هستند که همواره با زندگی بشر هم سو بوده‌اند. در این پژوهش از منظری نو به بررسی زیورآلات باستانی پرداخته می‌شود و این نو بودن با بررسی واژگان مرتبط با زیورآلات در اوستا آغاز می‌شود و با توصیف نقشمایه‌های به کار رفته در آن‌ها ادامه می‌یابد تا به دریافتی از مفاهیم نمادین آن‌ها ختم شود و در صورت لزوم به جلوه‌های مشابه این نقشمایه‌ها پرداخته می‌شود. بررسی زیبایی شناسی به کار رفته در این زیورآلات از دیگر جوانب جدید بودن این پژوهش است.

فرهنگ چون روح یک جامعه است و هنر یک جامعه نیز به مثابه تجلی روح آن است. هر فرهنگی در هر بازه زمانی دارای ویژگی‌های منحصر به فرد خویش است که همه اجزاء آن فرهنگ، از قبیل اساطیر، باورهای دینی، آیین‌ها و زبان و هنر، با اندیشه‌ها و نگرش‌های بنیادین خاص همان جامعه شکل می‌گیرند. حس زیبایی و زیبایی شناسی از دیر باز جزئی از نیازهای حتمی و ضروری بشر بوده و زیورآلات نیز در هر دوره‌ای به عنوان ظریف‌ترین آثار هنری که به بهترین نحو با زیبایی و زیبایی شناسی در ارتباط است، به مثابه منبعی تصویری تلقی می‌شوند که بازتاب دهنده اوضاع زمان خلقشان هستند. مفاهیم درونی و نمادین به کار رفته در زیورآلات نیز خود، منعکس کننده فرهنگ جامعه بوده است. به قول سهراب: به تماشا سوگند و به آغاز کلام، و به پرواز کبوتر از ذهن، واژه‌ای در قفس است. باشد که زیبایی شناسی و مفاهیم نمادین موجود در نقشمایه‌های زیورآلات به کار رفته را بتوان از دل قفس این واژگان کهن رها ساخت.

نوع پژوهش بنیادی است و فنون و ابزارهای گردآوری اطلاعات، فیش برداری از کتاب، مقاله و پایان نامه و روش انجام پژوهش جستجوی کتابخانه‌ای و در صورت نیاز مشاهده اشیا در موزه‌های در دسترس می‌باشد. فنون و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات بدین صورت است که پس از مطالعه، جستجو و فیش برداری مطالب مورد نظر و پیوسته با موضوع از منابع دست اول و بررسی آن‌ها، به بررسی منابع

تکمیلی در کنار آن‌ها پرداخته خواهد شد و پس از تفکیک مطالب توصیفی و نظری، در ادامه پیوند میان این دو دسته تطبیق داده و توصیف و تحلیل می‌شود.

این رساله در پنج فصل تدوین شده است که در ادامه مطالب، فصل‌ها و مندرجات آن‌ها به اختصار شرح داده خواهد شد:

در فصل اول که به کلیات تحقیق اختصاص پیدا می‌کند، اهمیت و ضرورت پژوهش توضیح داده شده و به اهداف، سؤالات و فرضیه‌های پژوهش پرداخته می‌شود. در ادامه، به تعریف واژه‌های کلیدی و مهم می‌پردازیم. فصل دوم مختص واژگان مربوط به زیورآلات در اوستا بوده و این واژگان ریشه‌شناسی شده و به ذکر نمونه‌های موجود پرداخته می‌شود. فصل سوم نگاهی است اجمالی به زیورآلات در یافته‌های باستانی در قلمروی زمانی نگارش اوستا. در ابتدا بخشی متعلق به مروری بر تاریخچه زیورآلات در ایران باستان است و در ادامه منحصراً بخش‌های جداگانه‌ای به بررسی نمونه‌های مهم باستانی این زیورآلات پرداخته خواهد شد که دسته بندی آن‌ها بر طبق دسته بندی زیورآلات موجود در اوستا است. همان طور که می‌دانیم بررسی تک به تک آثار باستانی به دست آمده به دلیل حجم زیاد آثار و پراکندگی آنان در موزه‌ها، مجموعه‌های خصوصی و غیر خصوصی در سراسر جهان، از عهده این پژوهش خارج است و به بررسی مهم‌ترین، اساسی‌ترین و کارآمدترین آنان برای رسیدن به یک دسته بندی منسجم پرداخته شد. فصل چهارم پژوهش به نماد پردازی این زیورآلات اختصاص پیدا می‌کند و کنکاشی است بر دریافت مفهوم نمادین این زیورآلات در اوستا و زیبایی‌شناسی این آثار هنری بررسی خواهد شد. در نهایت فصل پنجم به بحث و نتیجه‌گیری اختصاص پیدا می‌کند و فصل تصاویر پایان بخش فصل‌های این پژوهش است.

فصل اول: کلیات تحقیق

مسأله پژوهش

بشر همواره برای دریافت حقیقت و بیان آن و برای بیان احساسات و دریافت خود از نمادها و نقش‌مایه‌ها بهره‌جسته و برای تجلی هرچه بهتر آن، هنر را به یاری طلبیده است. وی از زمانی که پیرامون خود را شناخت و در پاسخ به حس زیبایی‌شناختی خود ابزارهای زینتی و هنری را خلق کرد، تلاش کرد تا گستره وسیعی از مفاهیم و معانی مختلف را به صورت نمادین در نقش‌مایه‌های زیورآلات به کار گیرد؛ معانی و مفاهیمی چون اساطیر، آئین‌ها، سنت و دین، همچنین احساسات شخصی چون عشق و پیمان و پیروزی یا حتی یادآوری رویدادی خاص.

این نمادها و نشانه‌ها در هر قوم و ملتی، نشان‌دهنده فرهنگ و هویت ملی آن‌ها است و تمایز و شباهت فرهنگ‌ها است که این نقش و نگارها را برای بازماندگان دوره‌های بعدی رقم می‌زند. آشکار است که برای درک پیام و مفهوم نمادها در یک بازه زمانی و قضاوت در مورد تجلی این پیام‌ها و مفاهیم، می‌بایست خود را با پیام‌ها و نمادهای پنهانی آنها هماهنگ نمود. بدون شک هنر، نمودی زیبایی‌شناسانه از فرهنگ‌های کهنی است که همواره دین، اساطیر و فلسفه در آن پیوندی یکپارچه دارد.

با توجه به عمیق بودن ریشه اساطیر و آیین‌ها در جوامع باستانی، کتاب اوستا به عنوان سندی معتبر که مشتمل بر مضامین اساطیری و آیینی ایران باستان است، برای بررسی نمادهای زیورآلات منبع و متنی اساسی و مهم به شمار می‌رود.

این پایان‌نامه کنکاشی است بر فراسوی زیبایی‌شناسی موجود در اوستا از طریق بررسی، توصیف و تحلیل هنر زیورآلات. پیگیری زنجیره نامحسوس نمادها و پیام‌های فرهنگی صاحبان اصلی این میراث کهن و هنری که از ایشان به یادگار مانده است از طریق نقش‌مایه‌های به کار رفته در زیورآلات، همچنین بررسی پیوند معنویت و جسمیت در زیورآلات و بررسی رابطه آن‌ها با ایزدان در این پایان‌نامه مورد توجه قرار می‌گیرد. در این پژوهش سعی بر این خواهد بود که دید هنری در اوستا که گمان می‌رود هنری آئینی-دینی است و روح آن به کرات در معماری، پیکرنگاری، ادبیات، زیورآلات و سایر نمودها در جریان است، بررسی شود.

اهمیت و ضرورت پژوهش

چنانچه می‌دانیم و از آثار به دست آمده از دیرباز بر ما آشکار است کاربرد زیورآلات در بین مردم یک جامعه نه به دارایی آن‌ها بستگی دارد نه در انحصار قوم و طبقه خاصی از جامعه است. آراستن با زیورآلات و حس زیبایی به دست آمده از این زینت سازی، از دیرباز از نیازهای حتمی و ضروری بشر بوده و لذا توصیفات و مفاهیم درونی نهفته در این زیورآلات خود منعکس کننده فرهنگ جامعه است. به این ترتیب شناخت نمادپردازی زیورآلات در ایران باستان که از فرهنگی کهن نشأت می‌گیرد، نکات مهمی را درباره شیوه نگرش و تفکر ایرانیان در این دوره روشن خواهد ساخت. با توجه به این که تا کنون پژوهشی درباره دسته‌بندی و معرفی واژگان به کار رفته در اوستا با موضوع زیورآلات صورت نگرفته و همچنین پژوهشی در مورد نمادپردازی زیورآلات در ایران باستان با تکیه بر متون دینی انجام نگرفته است، و نیز با توجه به این که متون اوستایی کهن‌ترین متن مکتوب بازمانده از آن دوران است، بررسی نمادپردازی زیورآلات در اوستا، ما را در شناخت فرهنگ ایران باستان یاری خواهد رساند. با گذر از هنر آغازین در دوره باستان و شناخت ارزش‌های هنری و زیبایی شناسانه در نقشمایه‌های موجود در زیورآلات آن، سبب می‌گردد تا بتوان در طراحی‌های روز زیورآلات از آن‌ها بهره جست و دستیابی به جلوه‌های ناب و ملی موجود در این نقشمایه‌ها در اواخر این عهد نیاز به چنین مطالعاتی را ایجاب می‌نماید و از آنجایی که نقشمایه‌ها و نگاره‌ها هویت فرهنگی یک قوم را مشخص می‌کنند، احیاء و زنده نگاه داشتن نمادهای بنیادینی که از دیرباز در یک جامعه کاربرد داشته‌اند امری ضروری برای عصر حاضر است.

اهداف پژوهش

شناخت زیبایی شناسی موجود در زیورآلات در باستان با تکیه بر اطلاعات به دست آمده از اوستا یکی از اهداف مورد نظر این پژوهش است.

شناخت کهن الگوها و نمادپردازی که همواره در زیورآلات به کار رفته است، همچنین بررسی سابقه و پیوند آن‌ها با ایزدان و اساطیر ایرانی در نقشمایه‌های موجود در این زیورآلات از اهداف اصلی این پژوهش است.

بررسی هنر دینی در جامعه باستان از طریق کتاب اوستا و هنر زیورآلات به عنوان قسمی از انتزاعی‌ترین هنرها هدف دیگر است.

همچنین این پژوهش فرصت مناسبی است تا به چشم اندازی واقعی از تجربه هنرمندانی که با نگاهی نمادین به ساخت زیورآلات داشتند پرداخته شود.

سؤالات پژوهش

۱. بیشترین سهم به کار رفتن زیورآلات موجود در اوستا متعلق به چه کسانی هستند؟
۲. در توصیف زیورآلات در اوستا، چه اندازه نمادپردازی به کار رفته است؟
۳. جایگاه عناصر طبیعی و اسطوره ای در نمادپردازی زیورآلات به چه صورت است؟

فرضیه‌های پژوهش

۱. زیورآلات در اوستا اغلب متعلق به ایزدان و افراد دارای مرتبه اجتماعی والا هستند.
۲. گمان می‌رود در شرح توصیفات زیورآلات موجود در اوستا نمادپردازی هدفمندی به کار گرفته شده که در بردارنده مفاهیمی عمیق است.
۳. به نظر می‌رسد عناصر طبیعی و اساطیر کهن فرهنگ ایرانی در نماد پردازی زیورآلات نقش مهم و اساسی دارند.

واژگان کلیدی

زیورآلات

زیورآلات به اشیاء زینتی گفته می‌شود که انسان برای تزئین خود از آنها بهره می‌برد. در واقع زیورآلات به مجموعه آن چه که برای زیباتر شدن به خویشتن می‌آویزند را شامل می‌شود. زینت ساختن آدمی با زیورآلات و آراستن خویش با اشیاء، جزیی از فطرت بشر است. زیورآلات را می‌توان پاسخی به نیاز عمقی انسان به تزئین خود دانست که یکی از کهن‌ترین اشکال هنر تزئینی است. تاریخ استفاده از زیورها و آرایه‌های مربوط به آنها به اندازه تاریخ پیدایش شناخت انسان از خود، کهن است.

یکی از طرق مهم مطالعه در خصوص شرایط اجتماعی و تاریخی هر دوره، بررسی آثار هنری است. چرا که این آثار نمایانگر فضای کلی آن دوره بوده و رابطه تنگاتنگی با شرایط فرهنگی حاکم بر آن دوره را دارند. زیورآلات در هر دوره‌ای نیز به عنوان قسمتی از آثار هنری، به مثابه منبعی تصویری هستند که بازتاب دهنده اوضاع زمان خلقشان است. تمدن‌های کهن در ایران باستان با ویژگی‌های قومی متفاوت، فرهنگ و هنر گوناگونی را عرضه نموده‌اند و در این میان، اندیشه‌ها و اعتقادات آنان نقش مهمی در شکل‌گیری هنر ایران ایفا

کرده است. زیورسازی و اندیشه سازنده آن هم به عنوانی جزئی از هنر زمان خود، دارای ویژگی‌های نمادین مردمی است که برای آراستن خویش در هر طبقه اجتماعی از آن بهره می‌جویند.

اوستا

«کتاب دینی زردشتیان اوستا نام دارد و بدین جهت زبانی را که این کتاب بدان نوشته شده است اوستایی نامیده‌اند» (احمد تفضلی، ۱۳۷۸: ص ۳۵). متأسفانه مدرکی دال بر اینکه این زبان دقیقاً در کدام بخش‌های خاوری ایران بزرگ و در چه زمانی رواج داشته است در دست نیست و جز اوستای موجود نوشته دیگری از این زبان بر جای نمانده و در طول تاریخ حوادث و ناملایمات بسیاری در گذر زمانه‌ها به خود دیده است. اوستا کتاب مقدس دین زردشت، مجموعه‌ای است که به صورت سنت شفاهی و سینه به سینه انتقال یافته و بعدها به نگارش در آمده است. این کتاب یک نامه یک دست و مربوط به یک دوره و زمان خاصی نیست و دارای بخش‌های مختلفی است که شیوه نگارش آن‌ها نیز یکسان نیستند.

کلنز اوستا را بیرون از زمان و مکان دانسته و اعتقاد دارد که این نامه را با هیچ سند تاریخی و باستان‌شناسی نمی‌توان مقایسه کرد. او همچنین معتقد است که اجزای تشکیل دهنده اوستا را به تقریب می‌توان تاریخ‌گذاری کرد و این مهم، تنها بر اساس علم زبان‌شناسی امکان پذیر است (کلنز، ۱۳۸۶: ص ۱۳).

کتاب اوستا که کهن‌ترین اندیشه‌های مزدایی را دربر دارد، مجموعه متونی است به زبان اوستایی و همچنین زند آن، یعنی ترجمه و تفسیر این متن‌ها به پهلوی. «اوستایی که اکنون در دست داریم در حدود یک چهارم اوستایی است که در دوره ساسانیان وجود داشته است. این مطالب بیشتر بر مبنای نوشته‌های کتاب هشتم دینکرد به پهلوی است» (گلندر، ۱۳۸۱: ص ۱۵).

مطالب اوستا را از نظر سبک نگارشی، به دو صورت متون گاهانی و متون اوستایی متأخر تقسیم می‌کنند: متون گاهانی دارای زبانی کهنه تر می‌باشد و قوانین اوستایی در آن‌ها به طور کامل رعایت شده است. این بخش شامل گاهان (یا گات‌ها یا گاتاها) و یسن‌های هپتنگه‌ایتی و چهار دعای مذکور در یسن ۲۷ است (همان، ص ۱۶). در متون اوستایی متأخر که در آن با اندیشه‌ها و دین زردشتی متأخرتری روبه‌رو هستیم حدود پنج ششم از کتاب مقدس امروزه زردشتیان را تشکیل می‌دهد که شامل قسمتی از یسن‌ها، ویسپرد، خرده اوستا (نیایش، گاه، سی روزه، آفرینگان) یشت‌ها، وندیداد، هادخت نسک، آوگمَدیچا، ویثانَسک، آفرین پیغامبر زردشت و وشتاسب (گشتاسب) یشت است (تفضلی، ۱۳۷۸: ص ۳۹).

اوستا^۱ علاوه بر ماهیت دینی بودن و آموزه‌های کیش زردشتی، چون آینه‌ای نمایشگر فرهنگ، اساطیر و آیین‌های جامعه کهن ایران است.

کهن الگو

«کهن الگو»^۲ از اندیشه است که به طور هم زمان در فرهنگ‌ها و ادبیات همه ملل دیده می‌شود. کهن الگو یعنی الگوی اصلی که با وجود جزئیات متفاوت ماندگار است. کهن الگو مفهومی است که توسط کارل گوستاو یونگ^۳ مطرح گردید. وی اعتقاد داشت کهن الگوها در سطح ناخودآگاه ذهن هر انسانی وجود دارند و رفتارهای او را تحت نفوذ و تسلط خود قرار می‌دهند و در تحول ناخودآگاه ذهن آدمی از گذشته‌های دور تا کنون از نسلی به نسلی به ارث رسیده‌اند (یونگ، ۱۳۹۰: ص ۱۰۴). ناخودآگاه طبق تعریف یونگ پدیده‌ای ثابت و ایستا نیست و مناسب هر زمانی نمود پیدا می‌کند. از این رو نمودهای ظاهری آن متنوع و نوآورانه است. کهن الگوها پدید آورنده اسطوره‌ها، آیین‌ها، ادیان و فلسفه‌هایی اجتماعی هستند که بر ملت‌ها و تمامی دوار تاریخ تأثیر می‌گذارند. به عبارتی، اساطیر ایزاری هستند که به مدد آن‌ها کهن الگوها، که اساساً صورت‌های ناخودآگاه هستند، بر ضمیر خودآگاه آشکار می‌شوند. در واقع می‌توان گفت اساطیر، برازنده‌ترین بستر برای بیان کهن الگوها هستند.

هنر یکی از خاستگاه‌های بروز مایه‌های اساطیری و کهن الگوها بوده است و امکانی برای طرح آرزوها و اشتیاقات بشر و رسیدن او به الگویی تمام و کمال. اندیشه‌های ریشه یافته در اساطیر، نمادها، نقشمایه‌ها و واژگان جاری بر زبان همه کهن الگوهای محسوب می‌شوند که هر آنچه خودآگاه بشر از یاد می‌برد، ناخودآگاه ذهن او نمی‌تواند فراموش کند و پس از هزاره‌ها چون الگوهای فطری تکرار شونده هستند.

نقشمایه

«نقشمایه»^۴ مایه اصلی و بارز در یک اثر هنری است و عنصر یا ترکیبی از عناصر بصری که در یک ترکیب بندی^۱ تکرار می‌شود و در بیان هنرمند برجستگی و ویژگی دارد (پاکباز، ۱۳۷۸: ص ۵۹۸). این نقشمایه‌ها معمولاً در

^۱ همچنین برای مطالعه بیشتر می‌توانید نک به: بهرامی، ۱۳۸۸: ص ۴۶-۶۲؛ کلنز، ۱۳۸۸؛ کلنز، ۱۳۸۱.

^۲ Archetype

^۳ کارل گوستاو یونگ (۱۸۷۵-۱۹۶۱) روانپزشک و متفکر سوئیسی که به خاطر فعالیت هایش در روانشناسی و ارائه نظریاتش تحت عنوان روانشناسی تحلیلی معروف است.

^۴ Motif

طی ادوار و مکان‌های مختلف سیمایی متفاوت به خود گرفته‌اند. اما با این وجود بسیاری از نقوش در اعصار گوناگون همچنان بدون تغییر به کار می‌روند و گاه با نقوش دیگر تلفیق می‌شوند و یا متناسب با شرایط به نرمی تحول می‌یابند. این نقشمایه‌ها را می‌توان به پنج گروه اصلی و کلی تقسیم بندی کرد: نقوش طبیعی (خورشید، ماه، ستارگان، آب، آتش، کوه و ...)، نقوش گیاهی (درختان، گل‌ها، میوه‌ها چون انگور و انار و گیاه هومَه و ...)، نقوش جانوری (شیر، اسب، پرندگان، ماهی، گاو، بز، مار، صدف و ...)، نقوش هندسی (دایره، حلقه و چرخ، مربع، مثلث و لوزی و ...)، و نقوش انسانی (آناهیتا، مهر، انسان بالدار و...). اندیشه‌ها با تصاویر و نقشمایه‌های رمزی درون آن‌ها واقعیت و تحقق می‌یابند و باید توجه داشت که مفاهیم و نمادهای درون نقشمایه‌ها گاه از اثری به اثر دیگر، در بافت‌های فرهنگی تمدن‌های گوناگون متفاوت هستند.

نماد

«نماد^۲» در معنای عام: بازنمایی ادبی یا هنری صفتی یا وضعیت با وساطت یک نشانه (مثلاً: شکل جغد، خردمندی را می‌نمایاند، و صلیب مسیحیت را) است و در معنای خاص: تأویل بصری از یک موضوع انتزاعی^۳ از طریق تبدیل مشخصات پویای آن موضوع به صفات ویژه شکل، رنگ و حرکت (پاکباز، ۱۳۷۸: ص ۶۰۴). نماد به مجموعه‌ای علائم و نشانه‌هایی اطلاق می‌گردد که جانشین صور عینی می‌گردد تا مفاهیمی پیچیده که از اندیشه انسان نشأت می‌گیرند را هر چه آشکارتر و خلاصه‌تر القاء نمایند. نماد در زبان فارسی به حساب مفاهیم گوناگون آن به سمبول، نشان، نشانه، کنایه، اشاره، رمز، نمود، نمودگار، مظهر، جلوه، تمثیل و غیره معنا گردیده و در جای خود استفاده می‌شود. به طور کلی معمولاً چیزی را که مظهر یا نمودگار چیز دیگری باشد سمبول می‌خوانند.

نمادهای باستانی، نشان دهنده فرهنگ و اندیشه مردمان در دوران کهن است که زبان گویای فرهنگ و آیین‌های آن‌ها است. زیورآلات باستانی نیز دارای مجموعه‌ای از نمادهای دوران باستان هستند و نمادپردازی^۴ در زیورآلات می‌تواند گستره وسیعی از مفاهیم همچون احساسات، سنت، فرهنگ، اساطیر، مذهب و یا رویداد خاص آیینی را در برگیرد که یکی از راه‌هایی است برای شناخت هرچه بهتر این مفاهیم عمیق تاریخ باستان.

^۱ ترکیب بندی (Composition)، عمل سازماندهی همه عناصر یک اثر هنری است به منظور ایجاد یک کل منسجم و حاوی بیان هنری. امکان دارد هر عنصر با ویژگی‌های ذاتی‌اش جلوه نماید، ولی باید به طریقی عمل کند که کل مهم‌تر از اجزا باشد. مسامحتاً، واژه «ترکیب بندی» را در معنای یک اثر هنری، یک گروه، و غیره به کار می‌برند (پاکباز، ۱۳۷۸: ص ۱۶۱).

^۲ Symbol

^۳ انتزاعی (Abstraction)، انتزاع در معنای عام، جدا کردن صفت یا خاصیت مشترک میان چند چیز، و تأکید بر این وجه مشترک است. به عنوان مثال، می‌توان دایره را صورت انتزاعی تمامی چیزهای گرد دانست (پاکباز، ۱۳۷۸: ص ۴۹).

^۴ نماد پردازی، نمادگرایی یا سمبولیسم (Symbolism)، عمل یا هنر به کار بستن نمادها، مثلاً با قائل شدن معانی نمادی برای اشیاء یا بیان کردن احساسات، کنش‌های نامرئی و نامحسوس یا نفسانی به وسیله نمایش دادن آن‌ها به صورت مرئی و محسوس است (ریاضی، ۱۳۷۵: ص ۹۹). برای اطلاعات بیشتر نک به: پاکباز، ۱۳۸۳: ص ۳۱۰.

پیشینه پژوهش

درباره زیورآلات در ایران باستان پژوهش‌هایی محدود و پراکنده در دست است. گروهی از این پژوهش‌ها درباره یافته‌های باستانی و معرفی و دسته‌بندی آن‌ها است که به آن‌ها می‌پردازیم: در این میان کتاب ۳۵۰۰۰ سال تاریخ زیورآلات اقوام ایرانی اثر خانم مهرآسا غیبی، مفصل‌ترین کتاب تا به امروز در زمینه زیورآلات از دوره پارینه سنگی تا دوران معاصر می‌باشد. کتاب زیورآلات گنجینه لرستان اثر آنتیا همتی پورگشتی، کتاب بعدی است که محدود به مطالعات باستان‌شناسی صرف منطقه باستانی لرستان در آن پرداخته شده است و پایان نامه «زیورآلات مفرغی لرستان»، از سبا سینکی پژوهش دیگری حول این موضوع است. کتاب آثار گنجینه زیویه از مهتا شیخی کاری است درباره معرفی آثار تمدن زیویه که در بین آن‌ها به نمونه‌های زیورآلات به دست آمده از آنجا نیز پرداخته و معرفی شده است. کتاب جواهرسازی در شهر سوخته پژوهش تخصصی و ارزشمند سیدمنصور سیدسجادی، در مورد منطقه شهر سوخته است و کتاب زیورآلات باستانی قفقاز، ترجمه رضا مراد غیاث آبادی، به معرفی زیورآلات منطقه باستانی قفقاز می‌پردازد. کتاب زیورآلات زنان ایران از دیرباز تا کنون اثر جلیل ضیاءپور، در محدوده زمانی ایران باستان به بررسی و معرفی نمونه‌های مهم و ارزشمند زیورآلات باستانی در هر دوره تاریخی و هر تمدن به نام ایران باستان بزرگ پرداخته که به جای خود به همراه تصاویری از این زیورآلات گنجینه ارزشمندی است. پایان نامه نگار زجاجی با عنوان «مطالعه زیورآلات پادشاهان سلسله‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی»، صرفاً به بررسی باستان‌شناختی زیورآلات پادشاهان این سلسله‌ها پرداخته است. «شناخت و تحلیل مقایسه‌ای زیورآلات فلزی عصر آهن ایران ۵۵۰-۱۵۰ ق.م» سیما یداللهی پژوهشی است صرف معرفی زیورآلات این دوره مورد نظر. نمونه‌های ذکر شده همه پژوهش‌هایی هستند که بر مبنای یافته‌های باستان‌شناسی تألیف شده‌اند و نمادپردازی در آن‌ها بررسی نشده است.

گروهی دیگر از پژوهش‌ها، علاوه بر بررسی باستان‌شناختی زیورآلات به دست آمده، آن‌ها را از منظر بررسی نماد و نشانه‌ها بررسی کرده‌اند، مقاله «تاج» پژوهش صادق کیا، نامه‌ای است کوتاه درباره ریشه‌شناسی واژه تاج و چند واژه مترادف آن. پایان نامه «بررسی طرح و نقش زیورآلات ایران پیش از اسلام با تاکید بر دستبند و بازوبند»، نوشته و جیهه السادات موسوی، در ابتدا به مطالعه باستان‌شناسی این زیورآلات و در ادامه به نمادپردازی نقوش آن‌ها پرداخته است. «بررسی تحلیلی نقوش زیورآلات فلزی زیویه» اثر منیر السادات میر محمد صادقی پایان نامه دیگری است که در کنار بررسی‌های باستان‌شناختی نگاهی به نمادپردازی نقوش زیورآلات زیویه دارد. پایان نامه بعدی با عنوان «نقش نشانه و سمبل در طراحی زیورآلات زنان (بررسی دوران ساسانی)» از سارا عصری است که زیورآلات را از نظر نقش، فرم و نمادشناسی مورد تحلیل قرار داده است. پایان نامه «بررسی زیورآلات مکشوفه از قبور مربوط به نیمه نخست هزاره اول قبل از میلاد در منطقه گیلان (مطالعه موردی دستبندها)» از طاهره شعبانی صیاد محله نیز زیورآلات را هم بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی و هم بر اساس تحلیل نمادین آثار مورد بررسی قرار داده‌اند.

در مورد زیورآلات در اوستا، چه از لحاظ واژگانی و چه تحلیل نمادین و مفهومی، تا کنون پژوهشی صورت نگرفته است.

فصل دوم: معرفی زیورآلات در اوستا

زینت و زیور

دهخدا می‌گوید واژه «زینت» از «زینه» عربی است به معنای آرایش، زیب، آراستن و پیرایش (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۸، ذیل زینت). زینت در تعریف بسیار گسترده و شامل مفاهیمی چون آراستگی ظاهری انسان (زیبایی اندام و چهره، لباس تمیز و مرتب، خوشبو کردن خویش، استفاده از زیورآلاتی چون گوشواره و گردنبند و ...، آرایش صورت در زنان چون سرخاب و ...)، آراستگی معنوی و باطنی (اندیشه نیک، ایمان و زیبایی در اخلاق)، زینت در عمل (کمک به هم نوع، خیرات) و همچنین زینت‌های دنیوی (زیبایی‌های موجود در طبیعت و آفریده خدا همانند گل‌های زینت دهنده باغ‌ها و یا ستارگان زینت دهنده آسمان و همچنین نقش و نگارهایی که زینت دهنده در یک سازه معماری خلق شده به دست انسان هستند) است. در کل زینت مسائلی مادی و هم معنوی (خارج از ماهیت شیء) را شامل می‌شود (رحیمی: ۱۳۸۳).

همان طور مشخص شده، مفهوم صرف «زیور» از مجموعه تعاریف مشخص شده برای زینت، حیطه کاری این پژوهش است. برای مشخص شدن تفاوت بین دو واژه زیور و زینت به توضیحی بیشتر در این باره پرداخته می‌شود. «زینت» معنایی گسترده‌تر از «زیور» دارد. در مورد انسان، زیور، فقط به زینت‌هایی گفته می‌شود که جزء بدن شخص به شمار نمی‌رود، مانند انواع زیورهای سیمین و زرین، جواهرها و ... ولی واژه «زینت» هم در چنین زیورهایی به کار می‌رود و هم به آرایش‌هایی گفته می‌شود که به بدن شخص متصل بوده و گویی جزئی از او محسوب می‌شوند، مانند سرمه و سرخاب و ... علاوه بر این خود زیبایی‌های طبیعی یک شخص هم زینت به شمار می‌رود، همانند اندام یا چهره زیبای یک انسان. در مورد استفاده از اشیایی که به آن‌ها زیورآلات گفته می‌شود (گوشواره‌ها، انواع گردنبندها، زنگوله‌های زینتی و انواع آویزها، حلقه‌های دست و پا از جمله دستبند، بازوبند و پابند، زیورهایی چون زینت‌های دهان، چانه، بناگوش و بینی، انگشتری‌ها، پلاک‌ها، دگمه‌ها و سگک‌های کمربند، مهره‌ها و قطعات زینتی لباس، نوارهای زینتی مو، انواع پیشانی بندها و مهره‌های مو، موی بندها و سنجاق‌های سر، آئینه‌ها و شانه‌های تزئینی سر، انواع تاج‌ها و نیم‌تاج‌ها) فعل‌هایی چون: زینت دادن و زینت کردن، آرایش و پیرایش استفاده می‌شوند. در اصطلاح می‌گویند، با زیور پیراسته و زینت شد. در متون فارسی در اکثر مواقع نیز به هنگام کاربرد صفت در جمله، صفت «زینت شده» یا «زینت یافته» با زیورآلات به کار می‌رود و نه عباراتی چون زیور شده و زیور یافته. اگرچه در هر نمونه با توجه به واژه‌های پیشین و پسین واژه

زیور مشخص می‌شود که مفهوم تعریفی که ما از زیور در این پژوهش مورد نظر داریم است و نه تعاریف گوناگونی از زینت که به تشریح در بالا بدانها پرداخته شد. « آن بخش از زبان که پیوند تنگاتنگ با اساطیر می‌یابد، معنای واژه است که مفاهیم را بتنهایی و انفراد یا در ترکیب با واژه های دیگر، به صورت پیامی، بازنمون می‌کند» (مزدآپور، ۱۳۸۶: ص ۷۰).

با مطالعه اوستای موجود، واژه زینت و زیور با ستاک -paēsa به عنوان اسم مذکر و به معنای زینت، زیور و پیرایش (Bartholomae, 1961: col.818) و از ریشه فعلی -paēs به معنی «زینت دادن»، «رنگ آمیزی کردن» و «نقش و نگار زدن» به کار رفته است (Bartholomae, 1961: col.817). در جایگاه صفت، این واژه به صورت ستاک -paēsa هم به معنای رنگ شده و هم به معنی صفت، در معنای جذام‌دار و خوره‌دار آمده است (Reichelt, 1911: p.237). شاید چون کسی را که دارای ضایعه پوستی خوره‌داری شده بود، تن و صورت او را با لک و پیس نقش و نگارین شده می‌دانستند. نگارنده معتقد است واژه پیس در عبارت «لک و پیس» در فارسی امروز نیز بازمانده همین مفهوم و ریشه فعلی -paēs است. در زبان و نوشته های پهلوی واژه «زینت» را با دو واژه payrāyag و pēsišn، و فعل «زینت کردن» را با واژه‌های -azrāy و pēsīdan بیان کرده‌اند (مکنزی، ۱۳۹۰: ص ۲۵۶).

واژه زینت و زیور در حالت‌های مختلف صرفی سه مرتبه در اوستا با مفهوم صرف زیوری که تعریف آن شرح داده شد، ذکر شده است که نمونه‌های آن بدین ترتیب است:

1. ... yō paoiryō zaranyō.pīsō srīrā barəšnava gərəwnāiti; adāt vīspəm ādidāiti
airyō.šayanəm səvištō,

«... نخستین کسی که با **زینت های** زرین آراسته از فراز (کوه) زیبا سر بدر آورد از آن جا (آن مهر) بسیار توانا تمام منزلگهان آریائی را بنگرد» (مهر یشت، بند ۱۳، پورداوود، ۱۳۷۷(الف): ج ۱، ص ۴۳۹).

2. ... yō vouru.gaoyaoitiš hača raoxšnāt garō.nmānāt vāšəm srīrəm varazānəm
hāmō.taxməm vīspō.paēsəm zaranaēnəm;

«... کسی که گرداننده گردونه‌ایست زیبا و یکسان و براننده با **زینت های** گوناگون آراسته و زرین» (مهر یشت، بند ۱۲۴، پورداوود، ۱۳۷۷(الف): ج ۱، ص ۴۹۱).

3. aēšam vantāñhō bāt mainyāñhō gātuš paiti āñhānte, yōi srīra barəziš.havantō
mərəzymnā añku.pəsəmnā, frā gaošāvāra sispimna čaθru.karana minuča
zaranyō.pisi: ...

«زنان عزیزشان روی تختهای با بالشها آراسته خود آرمیده و خود را زینت می‌کنند با دستبند، گوشواره چهارگوشه برای نمایش آویزان، و طوق زرنشان...» (ارت یش، بند ۱۰، پورداوود، ۱۳۷۷ (الف): ج ۲، ص ۱۸۸).

لازم به ذکر است که در نمونه شماره سه، ستاک -paēsa به همراه واژه anku به معنی قلاب و حلقه، در یک عبارت به کار رفته که معنای زیور دستبند را می‌دهد. با این تعاریف و نمونه جمله‌های یافت شده و محدوده تعریفی که از زیور و زینت در این پژوهش داده شد، می‌توان به این نتیجه رسید که تعریف، مفهوم و کاربرد دو واژه زینت و زیور در اوستا نیز به همین ترتیب تطبیق دارند. در نمونه‌های دیگر، واژه -paēsa برای مفهوم تعاریف دیگر زینت به کار رفته است و نه زیور که در حیطه پژوهش ما نمی‌گنجد و از ذکر آنها صرف نظر می‌کنیم.

سرپوش

در جستجوی واژه‌های مربوط به سرپوش‌ها و زیورهای مربوط به سر، در میان واژه‌های بی‌شمار و کهن اوستا ستاک -pusā، اسم مؤنث و به معنای «دیهم» آمده است (Bartholomae, 1961: col.911). رایشلت هم معادل واژه «دیهم» را برای این ستاک به کار برده است (Reichelt, 1911: p.241).

ترجمه دیهم از آلمانی به فارسی به معنای نیم‌تاج است، و ترجمه آن از انگلیسی به فارسی کمی وسیع‌تر است و شامل مفاهیمی چون، نیم‌تاج، تارک، سربند یا پیشانی‌بند پادشاهان می‌باشد. همانطور که می‌دانیم دیهم نیم‌تاجی است مخصوص شاه، ملکه، شاهزادگان، بزرگان و اشراف که به گونه‌های مختلف ساده و کنگره‌دار و تزیین شده به نقوش مختلف، از آن برای تزیین سر استفاده می‌شده و نمونه‌های آن نیز در یافته‌های باستان شناسی به دست آمده‌اند. «این واژه در یونانی به صورت diadema آمده است و معنی آن در نوشته‌های کهن آن زبان «نوار دور تیار پادشاهان ایران و دیهم و تاج پادشاهی» است. ریشه آریایی این واژه «dei, da, de, di» به معنی «بستن» گمان شده» (کیا، ۱۳۴۶: ص ۵).

تاج تاکنون در نوشته‌هایی که به زبان‌های میانه و باستانی در دست است دیده نشده است. صورت باستانی آن «*تاگ» گمان می‌شود و به ترتیب به صورت‌های tag، تاغا tagha، تاج به زبان‌های ارمنی، سریانی و عربی راه یافته است. در زبان‌های هندی (مانند: اردو، هندوستانی، پنجابی) و ترکی عثمانی نیز به صورت «تاج» بکار برده می‌شود. در ارمنی «تاگاور» tagavor به معنی «پادشاه» (تاجور) و taguhi (tagurhi) به معنی «شهبانو» است. جز نخستین این دو واژه همان tag به معنی تاج است (همان، ص ۲).